

از خیال تا متن

افسانه حجتی طباطبایی

اینکه ساختار دادن به یک سوژه کاملاً تخیلی نیازمند بسترسازی مناسب و توانایی مطلوب در پروراندن سوژه‌های فرعی است که پایه‌پای سوژه اصلی پیش می‌روند. در نوشته‌های مبتنی بر واقعیت، رویداد واقعی بار قسمتی از ساختار نگارش را به دوش می‌کشد اما در نوشته‌ای که بر ساخته تخیل شخصی است، همه چیز در ذهن نویسنده شکل می‌گیرد. مسئله سوم که کار نوشتن بر اساس تخیل شخصی را دشوار می‌سازد، افتادن نویسنده در دام موضوعات کلیشه‌ای و تکراری است که افراد بسیاری درباره آن‌ها نوشته‌اند.

در نگارش خلاق، اصلی‌ترین عنصر متن «توصیف» است. در واقع، نویسنده خلاق به کمک ابزار توصیف، ایده‌ها و معانی و مفاهیم مورد نظرش را با شگرد تخیل و الهام در متن می‌پرورد. منظور از توصیف، بیان ویژگی‌های یک پدیده به شکلی است که آن پدیده را به‌وضوح در مقابل چشم ما مجسم کند. همه ما برای اینکه بتوانیم چیزی را به‌درستی توصیف کنیم، باید آن را خوب ببینیم، بشنویم، لمس کنیم، ببوییم یا بچشیم. البته برای شناسایی و توصیف همه پدیده‌ها لازم نیست که به‌طور هم‌زمان از هر پنج حس خود استفاده کنیم اما به هر حال، اساس شناسایی و توصیف استفاده درست و بجا از حواس پنج‌گانه است.

یادمان باشد که اولین راهکار برای نگارش خلاق بهره‌گیری از ابزار توصیف است که خود نتیجه استفاده از حواس و نیز قدرت به یاد آوردن است.

پس،

خوب ببینید

خوب بشنوید

خوب لمس کنید

خوب ببویید

خوب بچشید

خوب به‌خاطر بسپارید

و خوب به یاد بیاورید.

داده، به شیوه‌ای خیال‌انگیز بازآفرینی کرده است. در روایت او ممکن است پاره‌ای رویدادهای فرعی دگرگون یا حذف شده باشند یا به ضرورت، برای جذاب‌تر شدن نوشته یا هیجان‌انگیزتر شدن خط داستانی متن، رویدادی به آن افزوده شده باشد. حتی ممکن است کل این نوشته یک خاطره واقعی نباشد و نویسنده‌ای، که هیچ‌وقت هم معلم نبوده است، از سیر تا پیاز آن را به هم بافته باشد. به هر حال، گونه نگارش چنین نوشته‌ای را **گونه خلاق** می‌نامیم. موضوع یا سوژه نگارش خلاق را می‌توان از یکی از منابع زیر به‌دست آورد:

۱. رویدادی واقعی (مثل آنچه در نوشته «الف» آمده است).
۲. متن یا گفتاری ادبی (مثلاً اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ماجراهای جنایی و...)
۳. تخیل شخصی (کشف حیات در سیاره مریخ، جریان یک آدم‌ربایی و...)

کار نویسنده در نوشتن و پروراندن سوژه‌های مبتنی بر تخیل شخصی دشوارتر از دو نوع سوژه دیگر است؛ زیرا نخست اینکه ممکن است مخاطبان به یک سوژه ناآشنا توجه چندانی نکنند و به سرعت و آسانی جذب آن نشوند. در واقع، اگر نویسنده مخاطبان خود را شناسد و گرایش‌های آنان را درست تشخیص ندهد، ممکن است نتواند از ذائقه آنان برای انتخاب تم نگارش بهره بگیرد. دوم

«روز اول مهرماه سال ۱۳۶۸ بود. دو سه ماهی می‌شد که از مرکز تربیت معلم «شهید رجایی» فارغ‌التحصیل شده بودم. یادم می‌آید وقتی حکم را به دستم دادند، از خوشحالی داشتم بال درمی‌آوردم. خودم را بر بام دنیا احساس می‌کردم. گویی همه دنیا مال من بود؛ همه این گوی چرخنده نازنین! آخر خواب طلایی‌ام تعبیر شده بود و من به آرزوی دیرینه‌ام رسیده و معلم شده بودم.»

چند سطری که خواندید، بخشی از خاطره یک معلم است. در این نوشته، که نام آن را نوشته «الف» می‌گذاریم، نویسنده یکی از روزهای خاص زندگی‌اش را به تصویر کشیده است؛ یعنی با کنار هم نشان دادن واژه‌های مختلف و ایجاد نظمی خاص، که حاصل این هم‌نشینی واژگانی است، آنچه را از آن روز در ذهن داشته، توصیف کرده است. در اینجا ابزارهای اصلی نویسنده برای پروراندن مطلب مورد نظرش، **تخیل و توصیف** است. او در نوشته‌اش تنها به گزارش یک حادثه پرداخته بلکه به کمک احساسات خود و از راه به خدمت گرفتن آرایه‌های ادبی، از جمله تشبیه و استعاره، و زبان عاطفی رویدادی را به شکلی تأثیرگذار در مقابل چشم مخاطب قرار داده و او را در تجربه خویش شریک کرده است. در واقع، نویسنده با بهره‌گیری از خلاقیت و قوه خیال خود حادثه‌ای را که در گذشته روی

همان‌طور که در شماره گذشته گفتیم، نویسندگان در مرحله پیش از نوشتن تصمیم می‌گیرند که موضوع مورد نظرش را در چه قالبی بریزد. پس، نخست قالب مناسب ایده خود را، که ممکن است شعر، قصه، داستان و رمان یا مقاله علمی- پژوهشی، گزارش، خاطره یا خبر باشد، انتخاب می‌کند. سپس می‌اندیشد و متناسب با هر یک از این قالب‌ها با بهره‌گیری از روش‌های مختلف پرورش معانی دست به قلم می‌برد و ایده اصلی‌اش را می‌پرورد، زوایا و ابعاد آن را روشن می‌کند، اطلاعات را در لایه‌های گوناگون آن قرار می‌دهد و در نهایت، مطلبی را در اختیار مخاطب می‌گذارد که نه تنها خواندن یا شنیدنش بر دانسته‌های او می‌افزاید بلکه احساس لذت، شادی و نشاط یا غم و اندوه را نیز در وی برمی‌انگیزد.

اکنون به متن زیر که نام آن را نوشته «ب» می‌گذاریم، دقت کنید.

«من، مریم حسینی، در تیرماه سال ۱۳۶۸ با معدل ۱۸/۶۳ در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی از مرکز تربیت معلم شهید رجایی فارغ‌التحصیل شدم. در مردادماه نیز حکم معلمی خود را دریافت کردم.»

این نوشته صورت گزارش گونه و خبری خاطره‌ای است که در نوشته «الف» بیان شده است. در اینجا نویسنده به گزارش رویداد مورد نظر خود بسنده کرده و اساساً درصدد پروراندن آن برنیامده است. همان‌طور که می‌بینید، این نوشته جذابیتی ندارد و هیچ احساس خاصی را در شما بر نمی‌انگیزد. در واقع، تنها چیزی که مخاطب از نوشته «ب» دریافت می‌کند، اطلاعات است که به گونه‌ای طبقه‌بندی شده در اختیار او قرار گرفته است.

روش‌های پرورش ایده‌ها و مطالب

باید بدانید که نویسندگان برای پروراندن ایده‌ها و معانی و مفاهیم در متن، از روش‌ها یا ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کنند. بعضی

از مهم‌ترین این روش‌ها عبارت‌اند از: تعریف، توصیف، استدلال، استناد، مقایسه و تقسیم‌بندی. بعضی از این ابزارها بیشتر در نگارش متون علمی- پژوهشی و خبری و بعضی صرفاً در نگارش خلاق به کار می‌روند.

● **تعریف:** توضیح دقیق یک فرایند یا توصیف جزئی یک شیء یا پدیده است و می‌تواند مفهوم یا ایده‌ای را به روشنی به ما بشناساند. این شناسایی از راه بیان ویژگی‌ها و صفتهای واقعی یک موصوف صورت می‌گیرد. تعریف، عینی و مبتنی بر واقعیت است و در آن از خیال‌پردازی خبری نیست.

مثال: «نگارش نوعی رسانه مجازی است که با آن می‌توان اطلاعات و اندیشه‌ها را بیان و صورت‌بندی کرد.» (محمدی‌فر، ۱۳۸۶؛ ج سوم: ۲۵۸)

● **توصیف:** توضیح دادن ویژگی‌های یک پدیده با ذکر جزئیات و مبتنی بر حواس پنج‌گانه است. در توصیف از آرایه‌های ادبی هم کمک گرفته می‌شود. این شیوه در نگارش خلاق کاربردهای فراوانی دارد. (توضیحات بیشتر در ابتدای مقاله و نمونه توصیف در نوشته «الف» آمده است.)



● **استدلال:** بر پایه تعریف‌ها، بدیهیات و اصول متعارف قرار دارد و به‌ویژه در نوشته‌های علمی روشی مهم برای ارائه مطلب است. در استدلال، به کمک قضایای معلوم، قضایای مجهول را کشف می‌کنیم. بر این اساس، ابتدا مطابق با هدف خویش مقدمات (کبری و صغری) خود را مطرح می‌کنیم و سپس از آن‌ها نتیجه مورد نظر را می‌گیریم.

شش نوع مهم استدلال که در نگارش کاربرد بسیار دارند، عبارت‌اند از: استدلال قیاسی، استدلال استقرایی، استدلال با تحلیل، استدلال با تمثیل، استدلال با علت و معلول، استنتاج منطقی.

استدلال قیاسی: در این نوع استدلال، فرد از مجموعه‌ای از اطلاعات و مقدمات کلی به اطلاعات جزئی تازه‌ای می‌رسد. او دست‌کم دو مقدمه (کلی و جزئی) می‌آورد و از آن‌ها نتیجه‌ای جزئی (خاص) می‌گیرد: مقدمه اول (کبری): مغازه‌داران تهرانی گران فروش‌اند. مقدمه دوم (صغری): حسن و علی در تهران مغازه دارند.

نتیجه: حسن و علی گران فروش‌اند. این نوع استدلال، یقینی است؛ یعنی در هیچ حالتی امکان ندارد که صغری و کبری درست باشند ولی نتیجه غلط باشد. استدلال قیاسی علمی و منطقی است.

استدلال استقرایی: در این‌گونه از استدلال فرد از شواهد یا اطلاعات و مقدمات جزئی به اطلاعات کلی تازه‌ای می‌رسد. در واقع، او یک مقدمه جزئی (صغری) می‌آورد و از آن نتیجه‌ای کلی می‌گیرد:

مقدمه (صغری): هر مغازه‌دار تهرانی که من از او خرید کرده‌ام، گران‌فروش بوده است.

نتیجه: پس، همه مغازه‌داران تهرانی گران فروش‌اند. این نوع استدلال چندان یقینی نیست و جامعیت کمتری دارد. زیرا ممکن است مقدمات آن درست باشند ولی نتیجه‌اش غلط باشد.

استدلال با تحلیل: تحلیل جزء‌جزء کردن و مطالعه و بررسی دقیق اجزاء تشکیل‌دهنده یک موضوع و روابط بین آن‌هاست. در تحلیل از استناد و به‌ویژه تر استفاده می‌شود. دو نوع خاص تحلیل، «تحلیل منطقی» و «نقد» هستند. **تحلیل منطقی** بررسی جزء‌به‌جزء و غیرانتقادی یک مطلب است که در آن فقط از اطلاعاتی که خود آن مطلب داده است، استفاده می‌شود.

مثال: «ویرایش از جمله مراحل پیش تولید کتاب است که طی آن اصلاحاتی در متن انجام می‌گیرد. از جمله، خطاها و اشتباهات نگارشی، کژتابی‌ها و لغزش‌های زبانی و ابهام‌های محتوایی و معنایی در جریان آن برطرف می‌شوند. برای ویرایش انواعی برشمرده‌اند که شامل ویرایش فنی، زبانی و محتوایی است.»

در صورتی که در تحلیل منطقی از اطلاعات خارج از مطلب (متن) و مدارک دیگر از جمله اطلاعات شخصی تحلیلگر استفاده شود، تحلیل به «تفسیر» تبدیل می‌گردد.

نقد هر نوع متن یا سخنی است که در بردارنده اظهارنظر یک فرد درباره متن یا سخن فردی دیگر باشد. نقدکننده ضمن رعایت اخلاق نگارش از استناد، استدلال، تحلیل منطقی و نظر شخصی خود در نقد استفاده می‌کند.

مثال: «شعر سهراب سپهری نزدیکی انکارناپذیری با طبیعت دارد؛ هم با نمادهای طبیعی و هم با طبیعت انسان. گشادگی و

بسط طبیعی که جلوه آن سرزندگی، نشاط و شوق جاری در همه موجودات در عالم هستی است، در شریان شعر او می‌تپد و از این‌روی، فراز و فرود ضرباهنگ و وزن نیز در آن به‌شدت محسوس است.»

استدلال تمثیلی: در این روش از استدلال با تکیه بر امری جزئی و بر پایه وجود نوعی مشابهت، حکم به امر جزئی دیگری می‌دهیم. استدلال تمثیلی بر مقایسه بنا شده است:

حسن درس‌خوان و عینکی است.
علی هم عینکی است.

پس علی هم درس‌خوان است.

مولانا در مثنوی و **سعدی** در گلستان از تمثیل و استدلال تمثیلی بسیار بهره برده‌اند.

استدلال با علت و معلول: در این نوع ساده استدلال، واقعه یا پدیده‌ای را به‌عنوان علت یا مسبب واقعه یا پدیده دیگری می‌آورند. به این ترتیب، از نظر زمانی نخست علت و سپس معلول بیان می‌شود.

مثال: «در اردو هوا خیلی سرد و غذا کم بود. اوضاع بهداشتی هم تعریفی نداشت. برای همین مریم و مینا تصمیم گرفتند آنجا را ترک کنند. پس وسایلشان را برداشتند و بی‌خبر رفتند. مدیر مدرسه از این کار آن‌ها خیلی عصبانی شد و آن دو را از مدرسه اخراج کرد. پدر و مادر مریم و مینا هم به اداره آموزش و پرورش شکایت کردند و مدیر برای پاره‌ای توضیحات به اداره فراخوانده شد.»

استنتاج منطقی: این نوع استدلال از اصول و قواعد علم منطق (منطق جدید) بهره می‌گیرد. برای مهارت یافتن در استدلال و نگارش مستدل آشنایی بیشتر با منطق جدید ضروری است.

مفاهیم اساسی منطق جدید گزاره (که فقط می‌تواند یا صادق باشد یا کاذب)، ادات یا عملگر، اصول و قواعد، و محمول است. این

مبحث بسیار مفصل است و شرح آن، حتی شرحی کوتاه، در حوصله این مقال نیست. اطلاعاتی ارزشمند اما محدود و جزئی در این مورد در کتاب «شیوه‌نامه ویرایش» (ص ۳۱۸-۲۹۲) آمده است. مشخصات این کتاب را در بخش منابع همین مقاله به‌طور کامل می‌توانید بخوانید.

برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه کتاب «درآمدی به منطق جدید» اثر «ضیاء موحد» را که انتشارات انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسانده است، مطالعه کنید.

در گفتار یا نوشتار، هنگام استدلال باید مواظب باشیم که از مقدمات خود به نتیجه درست، اصولی و منطقی برسیم یا اگر نتیجه‌ای می‌گیریم، مبتنی بر مقدمات صحیح و منطقی باشد؛ در غیر این صورت، استدلال ما معتبر نیست و در نتیجه، گفتار یا نوشتارمان نیز اعتبار خود را از دست می‌دهد. این مشکل غالباً به‌طور ناخودآگاه پیش می‌آید؛ یعنی اتفاق می‌افتد که به‌دلیل ضعف استدلال منطقی، مطلب ما استحکام و اعتبار لازم را از دست می‌دهد و توانایی متقاعد کردن مخاطب را ندارد اما ما بر آن اصرار می‌ورزیم و تصور می‌کنیم که مطلب درستی را به خورد خواننده یا شنونده پیام خویش داده‌ایم.

● **استناد:** از جمله روش‌های رایج پروردن مطلب است و طی آن اطلاعاتی از یک یا چند متن یا شخص به‌عنوان سند مورد استفاده قرار می‌گیرد و از آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نقل قول می‌شود.

● **مقایسه:** معمولاً میان دو پدیده یا دو امر صورت می‌گیرد که آن‌ها را از جهتی خاص بتوان در یک مجموعه یا دستگاهی واحد قرار

داد؛ مثلاً دو سبک ادبی یا دو یا چند گونه یا ژانر سینمایی. هدف از مقایسه، تشخیص اشتراکات و شباهت‌های دو یا چند پدیده یا برجسته کردن یک مفهوم یا معناست.

● **تقسیم‌بندی:** شیوه‌ای است که به کمک آن پدیده‌ها را منظم و نام‌گذاری می‌کنیم. تقسیم‌بندی به اعتباری صورت می‌گیرد؛ مثلاً قرار دادن همه گیاهان تک‌لپه‌ای در یک قسمت یا طبقه‌بندی آثار داستانی به رمان و داستان کوتاه. با استفاده از این شیوه، به خاطر سپردن مطالب متفاوت در ذهن آسان می‌شود.

لازم به توضیح است که در بعضی از شکل‌های نگارش، از جمله تحلیل و نقد، از چند روش پروراندن ایده و معنی استفاده می‌شود. حالا به ادامه نوشته «الف» توجه کنید. «مدرسه‌ای که در آنجا مأمور به خدمت شده بودم، دو خیابان پایین‌تر از خانه‌مان بود. از این بابت در پوست خود نمی‌گنجیدم. از چند روز قبل هم مانتوی سرمه‌ای رنگ خوش‌دوختی خریده و دکمه‌هایش را که شل و وارفته بودند، با دقت سفت و محکم دوخته بودم. صبح روز موعود لباس پوشیدم و مقنعه طوسی رنگم را هم به سر کردم. بعد آماده و پرانرژی به طرف مدرسه به راه افتادم. از خانه‌مان تا مدرسه حدود یک ربع راه بود. در راه از دیدن بچه‌ها و شور و هیجان آن‌ها انگار قند توی دلم آب می‌کردند. بالاخره، به مدرسه رسیدم. با دقت به تابلوی بزرگ و خوش‌رنگی که سر در مدرسه نصب شده بود و انگار همین دیروز نوشته‌های روی آن را پررنگ کرده بودند، نگاهی انداختم و در دل احساس غرور کردم؛ من دبیر دبیرستان «نمونه دولتی علم و ادب» سرحال و شاداب همراه گروهی از بچه‌ها وارد حیاط مدرسه شدم! حیاط بزرگی که دو باغچه مربع شکل

آن را از ساختمان و محوطه کلاس‌ها جدا می‌کرد. با قدم‌های کوتاه به طرف دفتر مدرسه و اتاق مدیر به راه افتادم. بچه‌ها آن قدر غرق در گفت‌وگوهای خود و پرحرفی‌های خاص روز اول مهر بودند که اصلاً متوجه من نشدند. شاید هم جنه کوچک من و لباسی که رنگ و مدل آن بی‌شباهت به لباس خود آن‌ها نبود، باعث چنین بی‌توجهی‌ای می‌شد. خلاصه، پشت سر گروهی از بچه‌ها حرکت می‌کردم که ناگهان یکی از مسئولان مدرسه با یک بلندگوی دستی وارد حیاط شد و با لحنی تحکم‌آمیز گفت: «مگر صدای زنگ را نشنیدید؟ لطفاً صف بکشید! همه... «سال اولی‌ها اینجا...» انگار دیر رسیده بودم! بچه‌ها به سرعت دویدند و یک صف طولانی تشکیل دادند. من که از سرعت آنچه داشت اتفاق می‌افتاد مات و مبهوت شده بودم، به راه رفتن ادامه دادم که ناگهان صدای بلندگو مرا سر جایم می‌خکوب کرد: «خانم کجا؟ بروید توی صف!» برگشتم و با اضطراب گفتم: «اما من...»، که صدای بلندگو بار دیگر و این بار با ضرب و شدت بیشتری سراسر حیاط و شاید تا چند خیابان آن طرف‌تر را پر کرد: «اما و اگر ندارد... گفتم که... همه بروند توی صف!» بعد هم از بچه‌های سال اول خواست که از همان جلوی صف وارد ساختمان شوند. من که سخت دست و پایم را گم کرده بودم، خودم را بین دو نفر از بچه‌ها در وسط‌های صف جا دادم و شروع به حرکت به طرف ساختمان کردم.»

بقیه این خاطره و اطلاعات بیشتر درباره نگارش خلاق را در شماره آینده بخوانید.

منابع

۱. سمعی‌گیلانی، احمد؛ آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۲. صلح‌جو، علی؛ گفت‌وگو و ترجمه، نشر مرکز، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
۳. محمدی‌فر، محمد؛ شیوه‌نامه ویرایش، جلد سوم: نگارش، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.